

ملاحظات راهبردی ترکیه و تاثیر آن بر روابط ترکیه و اسرائیل

حامد علی نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰

۱۶۷

چکیده

ترکیه در اکثر سال‌های قرن بیستم ترجیح داده بود خود را درگیر مسائل خاورمیانه نکند. به هر ترتیب آنکارا با یک حرکت تاریخی از این سنت کمالیست به یک بازیگر بسیار مهم و فعال در منطقه تبدیل شد. تحت هدایت حزب عدالت و توسعه، ترکیه رابطه نزدیکی با ایران، عراق و سوریه برقرار کرد، جایگاه ریاست سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) را به دست آورد و به نیروهای سازمان ملل در لبنان کمک نمود. سیاست‌های راهبردی ترکیه به‌عنوان کشوری اثرگذار در خاورمیانه پیامدهایی را بر روابط ترکیه و اسرائیل گذاشته، به‌طوری که روابط ترکیه با ایران و حماس منجر به بروز تناقضاتی در روابط این کشور با اسرائیل و آمریکا شده است. در این نوشتار به بررسی ملاحظات راهبردی ترکیه در قالب سه دیدگاه نعثمانی‌گرایی، کمالیسم و گلیسیم ترکی و تاثیر هر یک از آنها بر روابط ترکیه و اسرائیل می‌پردازیم. حاصل این مباحث این است که به فراخور ارتقای منزلت و قدرت اسلام‌گرایان، تناقضاتی در هم‌سویی ترکیه با رژیم صهیونیستی اسرائیل پدید می‌آید. تناقضی که با توجه به وداع پی‌درپی کمالیست‌ها با کردوورهای قدرت در آنکارا، کوتاه نخواهد بود و می‌توان گفت که ماه غسل ترک‌ها با یهودی‌ها، دبری است که به سر آمده است.

واژگان کلیدی: گلیسیم ترکی، نعثمانی‌گرایی، کمالیسم، عمق استراتژیک، ملاحظات راهبردی

* محقق مسائل توسعه و امنیت ترکیه و قفقاز، دانش‌آموخته علوم سیاسی در گرایش مطالعات منطقه‌ای فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۸۴-۱۶۷.

اساساً محققانی که در تحلیل سیاست خارجی ترکیه از رویکردهای «حامی غرب بودن» در مقابل «اسلامی بودن» که در گزینش‌های راهبردی ترکیه است سخن به میان می‌آورند، دچار اشتباه بزرگی می‌شوند. تقریباً تمام جمعیت ترکیه مسلمان هستند و آ.ک.پ حزبی سیاسی با ریشه‌های اسلامی، پی‌در پی پیروزی‌های انتخاباتی را کسب کرده است. نوع رابطه ترکیه و اسرائیل با توجه به اقدامات تل‌آویو در سرزمین‌های اشغالی این گمان را پیش می‌آورد که ترکیه می‌خواهد در درگیری‌های اسرائیل و فلسطین نقش میاجی را بازی کند و همچنین این کشور اعلام آمادگی کرده است که در گفت‌وگوهای احتمالی میان اسرائیل و سوریه به‌عنوان طرف سوم نقشی فعال در تسهیل این روند داشته باشد.^۱ در این مقاله سه دیدگاه راهبردی ترکیه را مد نظر قرار خواهیم داد. تقسیم‌بندی رایج این سه دیدگاه راهبردی به این دلیل است که آنها از حکایت‌های اشتباه رایج در رسانه‌های غربی که منحصرراً بر دوگانگی میان گروه‌های اسلامی و سکولار ترکیه تمرکز می‌کنند، فراتر می‌رود. به‌ویژه روشی که ترکیه با پیچیدگی‌های مدام بیداری عربی ۲۰۱۱ برخورد کرده است، کمک می‌کند راهبرد مهم ترکیه یا عملکرد توازن بخش مداوم آن در میان سه دیدگاه راهبردی روشن شود.^۲ از طرف دیگر، روابط ترکیه و اسرائیل بی‌تاثیر از این انتخاب‌های ترکیه نبوده و اسرائیل انتظار دارد نوک این انتخاب‌های راهبردی متوجه این رژیم نباشد و روابط اسرائیل و ترکیه از این دیدگاه‌ها تاثیر نپذیرد.

نکات اصلی رهنامه امنیت ملی اسرائیل عبارتند از: یک. نداشتن تاب تحمل شکست حتی در یک جنگ؛ دو. موضع دفاعی در سطح راهبردی و فاقد جاه‌طلبی‌های قلمرویی؛ سه. در سطح عملیاتی، راهبرد دفاعی و تاکتیک تهاجمی؛ چهار. استفاده از ابزارهای سیاسی، تمایل برای حفظ صلح و بازدارندگی قابل قبول؛ پنج. جلوگیری از اوج‌گیری برخورد و بحران؛ شش. تعیین پیامدهای جنگ با سرعت و قاطعیت؛ و هفت. مبارزه با تروریسم.^۳

ترکیه و اسرائیل روابط نظامی و امنیتی خود را از اوایل ۱۹۹۰ شروع کردند. محیط عملیاتی بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس نقطه عطفی در نزدیک کردن آن دو و شروع روابط دوستانه داشت. همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی ترکیه و رژیم اشغالگر که اوایل ۱۹۹۰ شکل گرفت،

بازتاب شرایط زمان بود که بر نیازها و منافع طرفین اشاره داشت.^۴ روابط ترکیه و اسرائیل از بدو شکل‌گیری دچار فراز و نشیب‌های زیادی بوده است؛ برای مثال ترکیه در ۳۱ می ۲۰۱۰ برای شکستن محاصره نوار غزه که توسط اسرائیل تحدید شده بود، برای کمک‌رسانی و جلب توجه دنیا به فاجعه انسانی که در غزه اتفاق می‌افتاد، کشتی ماوی مارمارا را برای کمک به غزه‌ای‌ها فرستاد. این کشتی در حال سفر در آبهای آزاد بین‌المللی توسط سربازان اسرائیلی مورد حمله قرار گرفت که منجر به کشته شدن نه شهروند ترک شد، نتیجه این حادثه زخم بزرگ ترمیم‌نشده بود که در روابط آن دو ایجاد شد. در این نوشته سوال این است که هرکدام از دیدگاه‌های راهبردی ترکیه چه تاثیری بر امنیت اسرائیل می‌تواند داشته باشد؟ فرض ما این است که با توجه به منافع مشترک و تهدیدات مشترکی که ترکیه و اسرائیل با آنها مواجه هستند، در کوتاه‌مدت این دیدگاه‌ها تاثیر چندانی بر روابط آنها نخواهند داشت و آن دو به روابط خود به‌ویژه همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی ادامه خواهند داد. ابتدا به بررسی سه دیدگاه پرداخته و سپس تاثیر آنها را بر روابط ترکیه و اسرائیل بررسی می‌کنیم.

ملاحظات یا دیدگاه‌های راهبردی ترکیه عبارتند از: یک. نوعثمانی‌گرایی دو. کمالیسم و سه. گلیسم ترکیه. این سه دیدگاه که با همدیگر نقاط اشتراک و افتراقی دارند، در روند سیاست‌گذاری ترکیه چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی اثرگذاری‌های خاص خود را دارند.

نوعثمانی‌گرایی

سه فاکتور برای تعریف تمایلات نوعثمانی آ.ک.پ. کمک می‌کند: نخست اکتیویسم که به معنی رغبت به رجوع به میراث عثمانی و اسلامی ترکیه در داخل و خارج می‌باشد؛ بعد دوم نوعثمانی‌گرایی که تأکید آن بر چندفرهنگ‌گرایی است. این بعد بیشتر در رد تمایل یکسان‌سازی ملی‌گرایی که نشانی از کمپ کمالیتهاست، قابل رؤیت است؛ سومین جنبه از نوعثمانی‌گرایی هدف آن است که فقط رسیدن به جهان اسلام نیست، بلکه شامل غرب هم می‌شود. مهم است که اشاره کنیم دیدگاه نوعثمانی‌گرایی آ.ک.پ. بسیار متفاوت از سیاست‌هایی است که به‌وسیله نجم‌الدین اربکان، رهبر

جنبش اسلامی ترکیه، از دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ حمایت می‌شد. در حالی که اربکان به دنبال ایجاد اتحاد اسلامی میان کشورهای اسلامی از جمله لیبی، ایران، مالزی و اندونزی به عنوان گزینه آشکار برای اتحاد با غرب بود، رهبران آ.ک.پ. می‌خواهند به مناطق غیرغربی برای کامل کردن روابط خود با غرب و نه جایگزین کردن آنها با غرب دسترسی پیدا کنند.^۵

نوعثمانی‌گرایی دارای ویژگی‌های زیر است:

یک. عملیاتی کردن سیاست و صفر کردن مشکلات با همسایگان؛

دو. رضایت نسبی از این سیاست در غرب و شرق؛

سه. انعطاف‌پذیری برای سازگاری؛

چهار. پذیرفتن اهمیت جهان اسلام به اندازه غرب؛ و

پنج. توسعه روابط هم‌هنگ با قدرت‌های جهانی.^۶

نوعثمانی‌گرایی به امپریالیسم ترکیه در خاورمیانه گفته نمی‌شود، همچنین به دنبال برقرار کردن نظام قانونی اسلامی در ترکیه معاصر نیست. به جای آن، نوعثمانی‌گرایی از نوع معتدل سکولاریسم کمالیستی در داخل و سیاست فعال در امور خارجی به‌ویژه رغبت به میانه‌روی در چالش‌ها حمایت می‌کند. در پارادایم نوعثمانی‌گری، آنکارا بیشتر قدرت نرم از جمله نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در سرزمین‌های سابق عثمانی از جمله خاورمیانه، شمال آفریقا و بالکان و همان‌طور در مناطق دیگری که ترکیه منافع راهبردی و ملی دارد، اعمال می‌کند. این نگرش گسترده به سیاست خارجی ترکیه میراث قدرت بزرگ عثمانی و مهم‌تر از آن بازتعریفی از راهبرد ترکیه و هویت ملی را می‌طلبد.

از زمانی که آ.ک.پ. در اواخر ۲۰۰۲ به قدرت رسید، سیاست خارجی آن براساس آنچه نخست‌وزیر رجب طیب اردوغان، طراح عالی سیاست خارجی، و اکنون احمد داود اوغلو، وزیر خارجه، آن را «عمق راهبردی» و «عدم مشکل با همسایگان» می‌نامند، بوده است. کلام اصلی داود اوغلو این است که ترکیه قدرت بزرگی است که به دلیل مشغولیت آن با غرب، تاریخ آن و روابط فرهنگی و همین‌طور روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی آن با کشورهای بدون ساحل در خاورمیانه، شمال آفریقا و اوراسیا نادیده گرفته شده است.^۷

ضرورت روابط نزدیک ترکیه و اسرائیل در دوره پساجنگ سرد یکی از پیشرفت‌های راهبردی در خاورمیانه است. بسیاری از تحلیلگران این پیشرفت را به حساب سیاست خارجی موفق اسرائیل گذاشتند. هرچند رهبران ترکیه و اسرائیل سعی دارند روابط خود را در سطحی پایین جلوه داده و طوری وانمود کنند که روابط آنها علیه نیروی سومی جهت‌گیری نشده است، ولی آنچه مشخص است اینکه هر دو در مورد سوریه، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، خطر اسلام‌رادیکال و سرنوشت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی نگران هستند.^۸

آنچه باعث همکاری امنیتی و نظامی ترکیه و اسرائیل می‌باشد عبارتند از: یک. مساله کردهای ترکیه و ضرورت مبارزه مشترک علیه تروریسم؛ دو. مسائل پیش‌بینی نشده ناشی از سناریوهای مختلف روند صلح خاورمیانه؛ سه. اعمال برتری جویی در آسیای مرکزی؛ و چهار. رهایی دو طرف به بلوک‌های اقتصادی دیگر در سطح منطقه‌ای و جهانی.^۹

همکاری نظامی و امنیتی آن دو تنها به دلیل منافع مشترک نیست، بلکه پاسخی است به تهدیدهای مشترک که توسط تروریست‌ها به هر دو طرف تحمیل شده است.^{۱۰} همکاری راهبردی ترکیه و اسرائیل توازن کلاسیک بازی قدرت نیست. آنها از نظر نظامی قوی‌تر از هر رقیب منطقه‌ای و یا رقیب بالقوه منطقه‌ای هستند. در عوض این نوع رابطه، رابطه‌ای است در جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین طرفین.^{۱۱}

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ضرورت روابط با تمام کشورهای عرب منطقه را به‌دنبال داشت که موجب دل‌سردی اسرائیل از این تصمیم سیاستمداران ترکیه گردید. در حقیقت، ترکیه به‌دنبال برقراری رابطه فرهنگی و تاریخی مجدد با کشورهای مسلمان، بالکان، آسیای مرکزی، اعراب و اروپاییان است و از سوی دیگر، سیاست خارجی ترکیه که ملازم با برقراری رابطه با اعراب بود، منجر به انتقاد ترکیه از اسرائیل و برخورد جدی‌تر این رژیم در مورد فلسطین شد. سیاست اسرائیل مبنی بر از سرگیری دوباره شهرک‌سازی به جای احیای فرآیند صلح، حمله به لبنان در ۲۰۰۶، سپس حمله به غزه در پایان ۲۰۰۸ موجب شد که ترکیه به یکی از معترضان اصلی از این تصمیم اسرائیل شود. بی‌شک این تصمیم ترکیه از دیدگاه نئوعثمانیستی این کشور تاثیر پذیرفت.

در مجموع سیاست حزب عدالت و توسعه که بسیاری از محققان عنوان نوعثمانی‌گرایی را برای آن به کار می‌برند، مستلزم بازاندیشی دوباره در نحوه رابطه این کشور با اسرائیل است و موارد اختلاف آن دو که منجر به اثرگذاری بر روابط دوجانبه طرفین می‌شود، در نحوه نگرش آنها به مسائل است که عبارتند از:

یک. مساله فلسطین: رابطه علی بین پیشرفت فرآیند صلح و رابطه بین ترکیه و اسرائیل وجود دارد. این مساله در دهه ۱۹۹۰ آشکار شد و تا به امروز ادامه دارد. نگرش ترکیه؛ به دلیل روابط تاریخی و مذهبی ترکیه با فلسطینی‌ها، برای این کشور حفظ روابط خوب با اسرائیل در زمان مذاکرات برای صلح راحت‌تر است. در مقابل زمانی که روابط اسرائیل و فلسطین رو به وخامت می‌گذارد، به همان‌سان روابط اسرائیل و ترکیه نیز تیره می‌شود. از آنجا که ترکیه نمی‌تواند روابط خود را با اسرائیل در چنین مواقعی توجیه کند، عملاً وضع تغییر می‌کند. نگرش اسرائیل؛ اسرائیل به خوبی آگاه است که چالش دامنه‌دار میان اسرائیل و فلسطینی‌ها به‌ویژه از زمان انتفاضه دوم در ۲۰۰۰ و چالش اخیر با حماس در غزه به شدت تصویر اسرائیل را در ترکیه خدشه‌دار کرد. به هر حال، اسرائیل گزارش رسانه‌های ترکیه از وضع فلسطینی‌ها را متعصبانه و ناعادلانه می‌داند و در مقابل رسانه‌های اسرائیل مساله پ.ک.ک. را از نقطه نظر ترکیه نشان داده و کمترین حس هم‌دردی را به آن نشان نمی‌دهند. این تفاوت به این دلیل است که ترکیه خود را در محیطی دوستانه با کشورهای منطقه می‌بیند، ولی اسرائیل خود را محصور در میان کشورهای دشمن می‌بیند و به همین دلیل تمام توان خود را برای حفظ رابطه با ترکیه به کار می‌گیرد.

دو. سیاست داخلی و خارجی ترکیه: ورود آ.ک.پ. به قدرت، سیاست جدید «عدم مشکل با همسایگان» آن و جاه‌طلبی‌های آن برای رهبری منطقه روابط دوجانبه را تحت تاثیر قرار داد. نگرش ترکیه؛ جاه‌طلبی‌های ترکیه برای رهبری در منطقه به‌طور غیرمستقیم با حملات اسرائیل به غزه تضعیف می‌شود. نگرش اسرائیل: در دید اسرائیل سیاست‌های اصلاحی آ.ک.پ. باعث کنترل نظامیان توسط سیاستمداران گردیده و آنها را در تنگنا قرار داده است و همچنین ترکیه به دنبال مشروعیت‌دهی بیشتر به حماس است که عملاً موجب فاصله گرفتن آنها می‌شود.

سه. سیاست داخلی اسرائیل: ورود حزب سیاسی راست‌گرا به قدرت که در مورد مساله

فلسطین هیچ نرمشی نشان نمی‌دهد، منجر به اثرپذیری روابط ترکیه و اسرائیل می‌شود. نگرش ترکیه: ترکیه ورود راستی‌ها را به قدرت عاملی اساسی در رابطه خود با اسرائیل می‌داند. ترک‌ها از بحث در مورد دوگانگی اسلامی و سکولار خسته شده‌اند و اینکه ترک‌ها اقتصاد خود را به‌روی سرمایه‌های اسرائیلی باز کرده‌اند ناشی از اسلام میانه‌روی آ.ک.پ. است، تحلیلی غلط است. در حقیقت دولت فعلی ترکیه بیشترین تعداد قرارداد را با اسرائیل نسبت به دولت‌های گذشته منعقد کرده است. نگرش اسرائیل: از دید اسرائیل، سیاست ترکیه و به‌ویژه اردوغان استفاده از مساله فلسطین برای تحریک احساسات ضداسرائیلی و جلب حمایت از آ.ک.پ. است و این مساله موجب نگرانی اسرائیل از این نحوه برخورد سیاستمداران ترک با مساله فلسطین شده است.

چهار. همکاری نظامی برای هر دو طرف مهم است و هر دو در تلاشند قبل از وقوع بحران از آن جلوگیری کنند. نگرش ترکیه: ترکیه از توانمندی نظامی اسرائیل به‌خوبی در مقابل پ.ک.ک. بهره می‌برد. ایهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، درست چند روز قبل از شروع عملیات بزرگ در مقابل پایگاه‌های پ.ک.ک. در عراق در آغاز ۲۰۰۸ با مقامات ترکیه دیدار کرد. در مقابل ویسندی گونول، وزیر دفاع ترکیه، از کمک اسرائیل در این عملیات قدردانی نمود. در حقیقت به‌رغم اینکه روابط دیپلماتیک پس از حادثه فلویتلا به بن‌بست رسیده بود، همکاری‌های نظامی ادامه داشت. نگرش اسرائیل: برای اسرائیل حفظ روابط نظامی با ترکیه بسیار مهم است و آنها به‌هر ترتیب ممکن در این امر به ترکیه کمک می‌کنند.

پنج. ایران و عراق عوامل نگرانی ترکیه و اسرائیل و باعث ادامه همکاری میان آنهاست. نگرش ترکیه: به‌رغم اینکه ظاهراً روابط ترکیه با ایران دوستانه به‌نظر می‌رسد، مقامات ترکیه به علت هم‌مرز بودن با ایران بالقوه هسته‌ای به شدت نگران هستند و به‌هیچ وجه دوست ندارند یک ایران هسته‌ای را در همسایگی خود ببینند. ترکیه به ممانعت‌های بیشتر علیه برنامه هسته‌ای ایران در شورای امنیت رای منفی داد؛ با این استدلال که این کار ممکن است باعث ترک ایران از میز مذاکرات شود و به‌علاوه ترکیه مخالف هرگونه عملیات نظامی علیه همسایگان خود است. در مورد مساله عراق هم ترکیه از تجزیه این کشور و احتمالاً تولد کردستان و اینکه کرده‌های ترکیه هم به این مسیر بگرایند، نگران است. نگرش اسرائیل: به‌رغم نگرانی هر دو طرف از

دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای، اسرائیلی‌ها این امر را کار کثیفی می‌دانند، در حالی که ترکیه سعی در نشان دادن خود به‌عنوان حامی ایران و ادامه روابط با تهران است. با وجود مخالفت هر دوی آنها با ایران هسته‌ای، روش آنها برای جلوگیری از وقوع این امر متفاوت است. در مورد مساله عراق موضع هر دو طرف مشترک است، ترکیه از اینکه تشکیل کردستان در شمال عراق ایده‌ای برای کردهای ترکیه شود و اسرائیل هم به دلیل تحریک شدن فلسطینی‌ها مبنی بر تشکیل دولت مستقل و همچنین ناامن شدن منطقه، نگران هستند.^{۱۲}

نکته مهم این است که ترکیه در تلاش است به جای جایگاه بی‌طرفانه در امور خاورمیانه، تبدیل به بازیگری مهم در این منطقه شود.^{۱۳}

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، آنکارا سیاستی فعال‌تر نسبت به فلسطینی‌ها در پیش گرفته است. اردوغان با «تروریسم دولتی» خواندن سیاست‌های اسرائیل در نوار غزه و کرانه‌های باختری، آشکارا به انتقاد از سیاست‌های اسرائیل پرداخته و در عین حال روابط نزدیکی را با رهبران فلسطین برقرار نموده است.^{۱۴} در سال‌های اخیر آنکارا دیپلماسی فعالی را در مورد فلسطین بر عهده گرفته است. از ۲۰۰۲ که آ.ک.پ. به قدرت رسید، اسرائیل با وضعیت بحرانی در غزه روبه‌رو بوده است. این رژیم به‌دنبال ترور مقامات حماس از سوی ترکیه به‌عنوان دولت ترور قلمداد شد.^{۱۵}

با روی کار آمدن آ.ک.پ. سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی جایگزین سیاست اروپا محور گردید، هر چند گسترش روابط با اروپا و آمریکا و عضویت در اتحادیه اروپا همچنان پی‌گیری می‌شود، اما از شدت و حدت آن به شکل جدی کاسته شده است، به نحوی که پارلمان تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، با درخواست‌های آمریکا جهت حمله به عراق از مرز ترکیه مخالفت کرد.^{۱۶}

کمالیسم

دیدگاه دیگر که در برهه‌ای در سیاست خارجی ترکیه نفوذ قابل توجهی داشت، کمالیسم است. تفاوت‌های بارزی میان نعثمانی‌گرایی و کمالیسم وجود دارد. در حالی که نعثمانی‌گرایی از

سیاست‌های جاه‌طلبانه در منطقه خاورمیانه حمایت می‌کند، کمالیسم میان‌روی، احتیاط و دوری‌گزینی از جهان عرب را برمی‌گزیند. در حالی که نوع‌ثمنی‌گرایی از چندفرهنگ‌گرایی و نوع بیشتر مدرن سکولاریسم حمایت می‌کند، کمالیسم اقدامات سکولاریستی جنگ‌طلبانه در مقابل اسلام سیاسی و سیاست‌های همگون‌سازی در برابر هویت قومی کردی را ترجیح می‌دهد. در حالی که نوع‌ثمنی‌گرایی از تعقیب عضویت در اتحادیه اروپا و روابط خوب با واشنگتن حمایت می‌کند، کمالیسم در واقع به‌طرز فزاینده‌ای از اتحادیه اروپا و آمریکا در رنجش است.^{۱۷}

کمالیسم مبتنی بر اصول شش‌گانه زیر است که در قانون اساسی ۱۹۳۷ نیز درج شد: یک، ملی‌گرایی؛ دو، سکولاریسم؛ سه، جمهوری‌خواهی؛ چهار، مردم‌گرایی؛ پنج، دولت‌گرایی؛ و شش، اصلاح‌طلبی. اصول یاد شده در بسیاری از موارد تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی ترکیه داشته است. بدین ترتیب که تحت تأثیر این اصول، رهبران ترکیه جامعه‌ای با دو ویژگی بنا نهادند: ویژگی نخست ترکیه را از کشورهای منطقه دور می‌کرد و ویژگی دوم این کشور را به غرب نزدیک‌تر می‌ساخت.^{۱۸}

لازم به ذکر است که اصول شش‌گانه یاد شده اصول نظری جامعی نیستند. اتفاق یا سازمان نظری که جامع آنها باشد، قابل تصور نیست و بیشتر همچون گونه‌ای مانیفست حزبی می‌نماید. اندیشه‌های آتاتورک کاملاً التقاتی و به دور از یک الگوی میانه و مستقل بود. از این اصول شش‌گانه تنها سه اصل ملی‌گرایی، سکولاریسم و جمهوری‌خواهی معتبر مانده است.^{۱۹}

بدین ترتیب اسرائیل هم از این نوع سیاست‌ها خشنود بود؛ چراکه در ترکیه کمالیستی مذهب و اسلام جایگاهی نداشته چه برسد که محرکه‌ای در برابر جاه‌طلبی‌های اسرائیل باشد. بر اساس میراث کمالیسم بود که برای مدت طولانی در ترکیه، مذهب به‌عنوان نشانه رژیم‌ها و حکومت‌های سنتی نگریسته شد و در عین حال لائیسزم خطی شد بین روشنگری و تاجر، بین ترقی و محافظه‌کاری، و بین مدرنیته و سنت. کمالیسم با برابر قرار دادن اسلام با انحطاط و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، جمهوری لائیک ترکیه را پایه‌گذاری کرد و مذهب از سوی دولت سکولار ترکیه تحت کنترل قرار گرفت.^{۲۰}

تندروان کمپ کمالیست ترکیه بر این اعتقادند که آمریکا و اروپا به خراب شدن هویت

سکولار ترکیه به وسیله ارتقای «اسلام میانه‌رو» کمک می‌کنند و به حمایت‌های غرب از دولت کرد مستقل در عراق متقاعد شده‌اند. بنابراین آنها از گزینه اوراسیایی؛ یعنی روابط نزدیک با دولت‌های اقتدارگرای سکولار، از جمله روسیه، چین، سوریه، آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی حمایت می‌کنند؛ چراکه این تدبیر آنکارا را قادر می‌سازد بسیار آزادانه بدون نگرانی از واکنش غرب لیبرال، در مقابل کردها عمل کند.

طبق نظر کمالیست‌ها، نوع‌ثمنی‌گرایی آ.ک.پ. رویکرد داخلی اسلامی‌سازی و سیاست خارجی ماجراجویی بی‌هدف را ترویج می‌کند. برای آنها عقیده اجازه دادن به کردها برای اینکه حقوق فرهنگی داشته باشند و به اسلام فضای سیاسی بیشتر دادن، انحرافی خطرناک از هنجارهای سکولار و ملی جمهوری است. سیاست خارجی کمالیست از گشایش در مقابل خاورمیانه و به‌ویژه در زمینه‌هایی که آنها بخشی از ایدئولوژی بزرگ‌تر اسلامی‌سازی و تحکیم مذهبی هستند، خودداری می‌کند. بنابراین سیاست خارجی کمالیست برتری بیشتری به حفظ وضع موجود و مواجه شدن با تهدید جدایی‌طلبی کردها می‌دهد.^{۲۱}

به جرات می‌توان گفت در حوزه سیاست خارجی، اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها با هم یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند. در بعضی از حوزه‌های سیاست خارجی میان آنها اختلافاتی پیش آمد، ولی این اختلافات در حدی نبود که منجر به بن‌بست در سیاست خارجی ترکیه شود. کمالیست‌ها با تساهل بیشتری به سیاست خارجی اسلام‌گرایان نگاه کردند و رهبران حزب عدالت و توسعه نیز از نشان دادن گرایش‌های تند اسلامی در سیاست‌هایشان اجتناب و با اتخاذ سیاست پراگماتیستی از ایجاد چالش با کمالیست‌ها خودداری کردند. فیلیپ رابین این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان این دو گروه را «زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی» نام می‌نهد.^{۲۲}

اگرچه اسلام‌گرایان در دهه ۱۹۹۰ با گسترش روابط با اسرائیل مخالف بودند، ولی کمالیست‌ها نظر خود را بر کل جامعه تحمیل کردند. در آن زمان از نظر کمالیست‌ها در هر شرایطی باید اسرائیل را بر فلسطین ترجیح داد. به هر حال وجوه اشتراکات نظامیان ترک با اسرائیلی‌ها در آن زمان بسیار زیاد بود: مدرن، غرب‌گرا، اعراب را دیگری به حساب آوردن، قربانی تروریسم بودن و داشتن دشمن مشترک به نام اسلام‌گرایان افراطی.^{۲۳}

در طول جنگ سرد، ترکیه هویت خود را به‌عنوان جزئی از بلوک غرب و در مقابل شوروی تعریف می‌کرد. پس از جنگ سرد کمالیست‌ها تلاش کردند پان ترکیسم را به‌عنوان ایدئولوژی به جامعه ترکیه تحمیل نمایند تا این کشور دچار بحران هویت نشود. با گذشت سال‌ها مردم به این سیاست رغبتی نشان ندادند و به‌دنبال ایدئولوژی مناسب برای هویت خود بودند و در چنین شرایطی بود که گرایش به اسلام به‌عنوان مهم‌ترین گزینه مطرح شد^{۲۴} تا اینکه در ۳ نوامبر ۲۰۰۲ این گرایش جامه عمل پوشید و کمالیست‌ها از سیاست‌گذاری در ترکیه کنار رفتند.

گلیسم ترکیه جایی است که نوع‌ثمانی‌گرایی و کمالیسم هم‌گرا می‌شوند. گلیسم رویکردی بسیار تازه در دیدگاه راهبردی ترکیه است و مخرج مشترکی برای رویکرد AKP/CHP به بعضی موضوعات کلیدی فراهم می‌کند. با وجود تفاوت‌های بسیار مهم بین کمالیسم و نوع‌ثمانی‌گرایی که در بالا گفته شد، هر دوی آنها حس قوی میهن‌پرستی و تعلق به ملت-دولت ترکیه دارند. نوع‌ثمانی‌گرایی گرایش بسیار پراگماتیک و لیبرال‌تر از کمالیست‌ارایه می‌دهد. در اصطلاح سیاسی، گلیسم جنبش سیاسی فرانسوی است که با نام شارل دوگل عجین شده است و در نهایت بنیانی برای مخالفت او با جمهوری چهارم و اصرار اوست مبنی بر اینکه تنها یک ریاست اجرایی قوی می‌تواند از حاکمیت فرانسوی‌ها و استقلال ملی دفاع کرده و اجماع و انسجام اجتماعی و مدرنیزاسیون سریع را تضمین کند.^{۲۵}

مفاهیم ملت-دولت و موفقیت‌های جمهوری مدرن به وسیله نئوعثمان‌ها نه زیر سؤال رفته و نه رد شده است. در پایان، هم نوع‌ثمانی‌گرایی آ.ک.پ. و هم کمالیست‌ CHP در یک نگرش بینابینی به جهان و منافع ملی ترکیه اشتراک دارند. به‌علاوه آنها در مورد فشارهای خارجی بر حاکمیت ملی ترکیه، گرایش‌های غیر لیبرالی مشترکی در ارتباط با آزادی‌های اشخاص دارند که نتیجتاً منجر به محدودیت‌هایی در دموکراتیزاسیون در ترکیه می‌شود.

این سومین دیدگاه سیاست خارجی ترکیه به‌نظر می‌رسد کشور را حول حس عظمت و استقلال ترکیه متحد می‌کند. غرب ممکن است در ترکیه شاهد حضور یک سیاست خارجی

نه‌چندان اسلامی باشد، اما این سیاست بیشتر متکی به خود، کسب اعتبار، و در بعضی مواقع گرایش راهبردی غیرمطبیعانه (متغیر گلیسم ترکیه) است.

ترکیه گلیستی ممکن است در بلندمدت تصمیم بگیرد عضویت دست نیافتنی در اتحادیه اروپا را پی‌گیری نکند و حتی ممکن است اتحادیه‌های نظامی با آمریکا را مورد تجدید نظر قرار دهد. با حس سنگینی اینکه ترکیه هرگز احترامی را که شایسته آن است دریافت نمی‌کند، ممکن است به‌طور فزاینده‌ای در جست‌وجوی استقلال کامل، حاکمیت کامل، نفوذ راهبردی و مهم‌تر از آن شکوه و عظمت ترکیه، به‌طور مستقل عمل کند.

همان‌طور که فرانسه در تحت حاکمیت شارل دوگل در دهه ۱۹۶۰ انجام داد، ممکن است ترکیه اتکا به خود (بازدارندگی هسته‌ای) و سیاست قدرت با کشورهایی از جمله چین، هند و روسیه را برگزیند. حتی می‌تواند در مورد خروج از ساختار نظامی ناتو- همان‌طور که فرانسه شارل دوگل کرد- بیندیشد، در حالی که عضویت سیاسی خود را در سازمان حفظ کند.

تحلیل فعلی اوضاع ترکیه در آمریکا به‌طور دایم به تنش‌های بین «سکولاریسم و اسلام» و تمایلات «شرقی» و «غربی» برمی‌گردد. نباید ضرورت ملی‌گرایی و اتکا به خود ترکیه که از تقسیم‌بندی اسلامی - سکولاریسم فراتر می‌رود، دست کم گرفته شود.

هرکسی برای فهمیدن گلیسم ترکی ملزم است به عملکرد اقتصادی مؤثر ترکیه نگاه کند. ترکیه امروز تصویر متفاوت قابل توجهی از ترکیه دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد. در طول دهه از دست رفته ۱۹۹۰، اقتصاد ترکیه به وسیله بحران‌ها، نرخ متوسط تورم ۷۰ درصد، کسری‌های ساختاری بودجه، بحران‌های شدید مالی و بی‌ثباتی‌های مداوم سیاسی آسیب دید. ترکیه با مدیریت برای احیای دوباره اقتصاد و ثبات سیاسی در ۱۰ سال گذشته تحلیل‌گران را شگفت‌زده کرد.

کوتاه‌مدتی بعد از دهه از دست رفته که با بحران بسیار بد مالی در تاریخ ترکیه در اوایل ۲۰۰۱ به اوج خود رسید، کشور شروع به اصلاحات اقتصادی کرد و سیستم مالی و بانکی خود را تحت نظارت وزیرمالیه، کمال درویش، تصفیه کرد. اصلاحات اقتصادی و سیاسی بعد از به‌قدرت رسیدن آ.ک.پ. در ۲۰۰۲ ادامه یافت. در نه سال گذشته اقتصاد ترکیه مدیریت شد تا به رشد

هفت درصدی برسد، تا جایی که در حال حاضر شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان است. در دهه گذشته درآمد سرانه ترکیه تقریباً از ۵.۵۰۰ دلار به ۱۰.۵۰۰ دلار دو برابر شد. چنین عملکرد اقتصادی باثبات سیاسی قرین شد و حس بی‌سابقه اتکا به خود و غرور در ترکیه تقویت شد. آ.ک.پ. تحت رهبری کاریزماتیک و قاطع اردوغان، به این غرور ترکیه شخصیت بخشید، حتی ترک‌ها که قبلاً در مورد چشم‌اندازهای اتحادیه اروپایی کشور مشتاق بودند. با این حال نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد شکیبایی و علاقه ترکیه در مورد پیوستن به اتحادیه اروپا کاهش یافته است.

بر اساس گزارش روند ماورای اقیانوس اطلس که در ۲۰۱۱ توسط صندوق آلمانی مارشال صورت گرفت، تعداد افرادی که هنوز مشتاق به عضویت در اتحادیه اروپا هستند به ۳۸ درصد کاهش یافته است. در سال ۲۰۰۴ این میزان ۷۳ درصد بود. تنها ۱۳ درصد ترک‌هایی که مورد بررسی قرار گرفتند طرفدار همکاری با اتحادیه اروپا هستند. با در نظر گرفتن اصرار فرانسه و آلمان مبنی بر پذیرش عضویت ترکیه به صورت عضویت ناقص (امتیاز مشارکت) تعجب‌آور نیست که اکثر ترک‌ها معتقدند تبعیض غربی، معیار دوگانه، و نبود احترام به کشورشان وجود دارد. حتی ترک‌های کمی علاقه‌مند به همکاری با آمریکا هستند؛ شش درصد ناراحت علاقه‌مند به همکاری نزدیک با آمریکا بودند. احتمالاً قاعده‌ای که آمریکا از جدایی کردها در عراق و ترکیه (به اصطلاح کردستان بزرگ) حمایت می‌کند، دلیل اصلی در پشت چنین نارضایتی عمومی در مقابل واشنگتن باشد. تعجب‌آور نیست که ترک‌ها حامی عمل ترکیه به صورت مستقل یا با همکاری کشورهای خاورمیانه که به ترکیه احترام می‌گذارند، هستند. موانع جدید برای ورود به اتحادیه اروپا، بی‌عدالتی در قبرس، شناسایی فزاینده نسل‌کشی ارمنی‌ها توسط غربی‌ها و هم‌دردی غرب با خواسته‌های ملی کردها می‌باشد که اکثر عواملی هستند که ترکیه را مجبور می‌کند ارزش تعهدات ژئواستراتژیک طولانی طرفدار از غرب را مورد سؤال قرار دهد. در مورد مساله ارمنی‌ها ترک‌ها برچسب ژنوساید را رد می‌کنند و اعتقاد دارند آنچه در طول جنگ جهانی اول اتفاق افتاد، جنگی داخلی میان دو جامعه بود. در قبرس، ترکیه احساس می‌کند با وجود حمایت آنکارا از راه حل سال ۲۰۰۴، هنگامی که اکثر ترک‌های قبرس

در حمایت از اتحاد رای دادند در حالی که طرف یونانی به شدت به مخالفت با آن رای داد، غیرمنصفانه توسط اتحادیه اروپا متهم می‌شود.^{۲۶}

دلایل تداوم روابط ترکیه و اسرائیل

فرض ما این بوده است که در کوتاه‌مدت، این دیدگاه‌ها تاثیری بر تداوم روابط ترکیه و اسرائیل نخواهد داشت و آن دو کماکان به روابط خود ادامه خواهند داد و چه بسا سطح روابط را از وضع فعلی به سطوح بالاتری هدایت کنند. دلایلی که باعث تداوم این رابطه بین ترکیه و اسرائیل متضاد از نظر ایدئولوژی می‌شود، عبارتند از:

الف. دلایل اسرائیل: در اسرائیل اجماع کاملی در مورد رابطه با ترکیه وجود دارد. ترکیه برای مردم و نخبگان اسرائیل جذابیت بالایی دارد و در سال‌های گذشته بیشترین گردشگر از اسرائیل به این کشور سفر کرده‌اند. مقامات اسرائیل همیشه سعی داشته‌اند به تنش‌های به‌وجود آمده بین اسرائیل و ترکیه دامن نزنند و همیشه سعی در بهبود روابط داشته‌اند. اسرائیل همیشه در تلاش بوده تا محوری از کشورهای غیرعرب در منطقه علیه اعراب و تحت فشار قرار دادن آنها به‌وجود آورد. بنابر این همکاری با ترکیه برای اسرائیل هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ راهبردی و نظامی-امنیتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. از سوی دیگر، مقامات اسرائیل تنش بین خود و ترکیه را موقتی می‌دانند. آنها منتظر روی کار آمدن کمالیست‌ها هستند. در اتحاد دهه ۱۹۹۰ نیز این ارتش و کمالیست‌ها بودند که نقش اصلی را بازی کردند و در صورت پیروزی آنها در انتخابات آینده ترکیه، بی‌شک روابط اسرائیل و این کشور وضعیت بهتری در مقایسه با روابط در دوره حزب عدالت و توسعه خواهد داشت.^{۲۷} از نظر بشیر عبدالفتاح، به‌طور کلی در چشم‌انداز روابط ترکیه و اسرائیل چهار سناریو وجود دارد:

یک. اگر اسرائیل گامی جدی در راستای از سرگیری مذاکرات صلح با فلسطین بردارد، در این صورت یکی از دلایل اصلی خشم مردمی که عامل دوری از اسرائیل در ترکیه است، برداشته می‌شود. دو. احیای مذاکرات بین اسرائیل و سوریه با میانجی‌گری ترکیه، به نزدیکی ترکیه به اسرائیل کمک می‌کند.

سه. موفقیت ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای، باعث نزدیکی ترکیه به اسرائیل تحت حمایت آمریکا می‌شود.

چهار. باز شدن درهای اروپا به روی ترکیه و دستیابی این کشور به رویای دیرینه خود.^{۲۸} البته در مورد سناریوی دوم و چهارم باید گفت روند تحولات اخیر در خاورمیانه طوری بوده است که مساله سوریه از حالت منطقه‌ای خارج و به یک معضل بین‌المللی تبدیل شده است، به طوری که در کوتاه‌مدت احتمال وقوع چنین امری (میانجی‌گری ترکیه) وجود ندارد و سرنوشت این قضیه به سرنوشت بشار اسد بستگی دارد. در مورد سناریوی چهارم هم باید گفت مردم ترکیه به دلایلی که خارج از بحث حاضر است و در جای دیگر باید بدان پرداخت، دیگر مثل سابق در تب‌وتاب پیوستن به اتحادیه اروپا نیستند و از شدت و حدت آن نسبت به سال‌های اخیر کاسته شده است.

ب. دلایل ترکیه: پس از پیروزی حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، مقامات این حزب اعلام کردند تحت هیچ شرایطی حاضر به قطع روابط با اسرائیل نیستند. به‌عنوان مثال مراد مرجان، سخنگوی حزب عدالت و توسعه، پس از پیروزی حزبش در ۲۰۰۲ بیان داشت که دلیل عدم تغییر سیاست خارجی ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه، این است که سیاست خارجی ترکیه به حزب وابسته نیست، بلکه به منافع ملی وابسته است. تا زمانی که ارتباط بین ترکیه و اسرائیل متقابلاً سودمند باشد، هیچ دلیلی برای انحراف مسیر رابطه وجود ندارد.^{۲۹} به‌طور کلی دلایل ترکیه برای عدم قطع رابطه با اسرائیل عبارتند از: یک. رقابت با ایران و سوریه؛ دو. نیاز مبرم ترکیه به آمریکا؛ سه. نیاز به فناوری اسرائیل؛ چهار. تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا؛ پنج. مساله کردهای ترکیه؛ شش. مساله نسل‌کشی ارمنه؛ و هفت. بازی در برابر روسیه.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار دیدگاه‌های راهبردی ترکیه در قالب سه دیدگاه، بیان و گفته شد که روابط ترکیه و اسرائیل هرچند در بعضی اوقات در مسیری بوده است که چندان خوشایند طرفین نبوده است، ولی در مسائل اساسی با هم اتفاق نظر داشته‌اند. این اتفاق نظر از یک سو حاصل منافع مشترک و از سوی دیگر تهدیدات مشترکی است که متوجه آنهاست.

روابط اسرائیل و ترکیه در مسائل مهم از این دیدگاه‌ها تاثیر نپذیرفته و همچنان علاقه‌مند به ادامه همکاری هستند. البته نباید از نظر دور داشت که اسرائیلی‌ها بیشتر مایل هستند تا کمالیست‌ها بر سر کار باشند تا نوع‌ثمنی‌گراها به رهبری حزب عدالت و توسعه. از سوی دیگر، نه تنها اسرائیلی‌ها بلکه غرب هم مایل نیست افکار گلیستی در بین سیاستمداران ترکیه رخنه کرده و موجب لطمه به منافع آنها شود. اسرائیل و غرب به خوبی از این موضوع آگاه هستند که به موازات اینکه ترکیه در حوزه اقتصادی موانع را یکی پس از دیگری از سر راه بر می‌دارد، به همین ترتیب چرا در مسائل سیاسی این مسیر را دنبال نکنند؟ در این راستا بدترین شرایط برای غرب و اسرائیل، دیدگاه گلیستی ترکیه است.

خلاصه کلام اینکه، با توجه به پیروزی‌های پی در پی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، در کوتاه‌مدت، احتمال واگرایی در روابط اسرائیل و ترکیه در حد بسیار ضعیف است و از طرفی دیگر، کمالیست‌ها با شکست‌های پی در پی به این نکته پی برده‌اند که حتی در صورت پیروزی امکان این را ندارند چرخشی اساسی در مسیر سیاست خارجی ترکیه به وجود آورند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. انیس پور خسروانی، «ترکیه و گرداب دگرگونی‌های عراق»، *مجله سیاسی - اقتصادی*، ۱۳۸۷، شماره ۲۴۸، ص ۸۸.
2. Omer Taspinar, "Turkey's Strategic Visions and Syria," *Washington Quarterly*, Summer 2012, p.128.
۳. سعیده لطفیان، «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۱۳۷۸، شماره ۱۷، ص ۴۱.
4. Karen Kaya, *Changing Trends in Israel-Turkey Relation*, Contractor for the Foreign Military Studies Office, January 2011, p. 2.
5. Omer Taspinar, op.cit., pp. 129-130.
۶. علی امید و فاطمه رضایی، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۳، صص ۲۴۲-۲۴۱.
7. Omer Taspinar, op.cit., p. 128.
8. Cevic Bir and Martin Sherman, "Formula for Stability: Turkey Plus Israel," *Middle East Quarterly*, 2002, p. 28.
۹. جلیل روشندل، «پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۱۳۷۷، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۱۱۹.
10. Ben Thein, "Is Israel's Security Barrier Unique?" *Middle East Quarterly*, 2002, p. 27.
11. Cevik Bir and Martin Sherman, op.cit.
12. Karen Kaya, op.cit., pp. 5-8.
۱۳. علی امید و فاطمه رضایی، پیشین، ص ۲۳۳.
۱۴. غلام‌علی چگینی‌زاده و بهزاد خوش‌اندام، «تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه راهبرد، تابستان ۱۳۸۹*، شماره ۵۵، ص ۲۰۸.
۱۵. همان، ص ۲۵۲.
۱۶. محمدعلی حیدری و حمید رهنورد، «نوع‌ثمانی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه»، *فصلنامه رهنورد، سیاست‌گذاری*، سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۱.
17. Omer Taspinar, op.cit., p. 130.

۱۸. علی امیدی و فاطمه رضایی، پیشین، ص ۲۳۷.
۱۹. غلام‌علی چگینی‌زاده و بهزاد خوش‌اندام، پیشین، ص ۱۹۱.
۲۰. علی امیدی و فاطمه رضایی، پیشین، ص ۲۳۸.
17. Omer Taspinar, op.cit., p. 132.
۲۲. حسن نقدی‌نژاد، *تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۲۴.
۲۳. همان، صص ۴۱-۴۲.
۲۴. حسن نقدی‌نژاد و محمود واعظی، *سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، مرکز تحقیقات استراتژیک*، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲.
25. Oxford Politics Dictionary, p. 219.
26. Omer Taspinar, op.cit., pp. 132-134.
۲۷. حاج یوسفی و همت ایمانی، «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن بر ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۳، شماره ۲، تابستان ۹۰، ص ۹۷.
۲۸. همان.
۲۹. همان، ص ۹۳.